



Milli kann es jetzt kaum erwarten, in den Park zu kommen. Gleich nach dem Frühstück rennt sie los.



میلی خیلی عجله دارد که به پارک برود. بلافاصله بعد از صبحانه به طرف پارک می‌دود.



Mutig watschelt sie im Entenschritt an den Kindern vorbei. Aber die zeigen Milli einen Vogel und machen sich über sie lustig. Traurig geht Milli nach Hause und ruft Pablo an.

„Weißt du, wie ich neue Freunde finden kann?“, fragt sie ihn.  
 „Sport ist cool“, sagt er. „Zeig ihnen, wie gut du Rad schlagen kannst.“  
 „Bist du sicher?“, fragt Milli.  
 „Ganz sicher!“, sagt Pablo.

با شجاعت جلوی بچه‌های دیگر مثل مرغابی راه می‌رود. اما آن‌ها نشان می‌دهند که به نظرشان کار میلی احمقانه است و او را مسخره می‌کنند. میلی با ناراحتی به خانه می‌رود و به پابلو تلفن می‌کند. از او می‌پرسد «میدونی چه طوری می‌تونم دوستای جدید پیدا کنم؟» پابلو می‌گوید «ورزش با حاله، بهشون نشون بده چقدر خوب بلدی چرخ و فلک بزنی.» میلی می‌پرسد «مطمئنی؟» پابلو می‌گوید «کاملاً مطمئنم!»

